

# امتناع تأسیس نظام امنیتی مشترک در منطقه خلیج فارس

جواد شهرباف<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۰۹/۲۲

## چکیده

جنگ‌های مختلف در منطقه و عدم تمایل عرب‌ها به همکاری با ایران گواه آن است که این مدل در عمل شکست خورده است. جمهوری اسلامی با شرایط و ظرفیت‌هایی که دارد می‌بایست مسیر دیگری را برای تأمین امنیت ملی خود و منطقه در پیش گیرد.

## کلیدواژه

خلیج فارس؛ جمهوری اسلامی ایران؛ نظام امنیتی؛ شورای همکاری خلیج فارس.

## مقدمه

در اولویت‌بندی مناطق مختلف جهان، خلیج فارس را می‌توان در زمره مهم‌ترین آنها قرار داد. دلیل وقوع جنگ‌های مختلف طی دو دهه اخیر در شرایطی که منازعات بزرگ و گسترده در سراسر جهان کاهش شدیدی یافته، برای ذکر اهمیت آن کفایت می‌کند؛ سه جنگ با ابعاد بزرگ که تقریباً در هر سه آنها به دلیل

امنیت خلیج فارس پس از پیدایش نفت و طی دهه‌های گذشته به موضوعی بسیار حساس برای جامعه جهانی تبدیل شده است. به منظور تأمین امنیت منطقه، تضمین جریان آزاد انرژی و اطمینان از استمرار آن، سامانه‌های امنیتی متفاوتی برای این منطقه تدارک دیده شده است. عمده این طرح‌ها به دلیل جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) منطقه مبتنی بر ایده امنیت دسته‌جمعی است. دولت‌های ایران - قبل و بعد از انقلاب اسلامی - همواره کوشیده‌اند که فارغ از تمایلات و اعمال نظر کشورهای فرامنطقه‌ای، نوعی نظام امنیتی را متناسب با شرایط و واقعیات منطقه ترسیم کنند اما کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس به این دعوت همسایه شمالی جواب رد داده و در مقابل سامانه امنیتی خود را بدون حضور و مشارکت ایران در قالب شورای همکاری خلیج تعریف کرده‌اند. تجربه

۱. استادیار گروه مطالعات غرب آسیا، دانشکده مطالعات جهان

دانشگاه تهران. sharbaf@ut.ac.ir

سیاسی و یا تضاد تعاریف مختلف از امنیت ملی در محیط امنیتی مشاع و مشترک است. در محیط امنیتی خلیج فارس، تعریف واحدی از امنیت ملی و حدود و ثغور آن میان بخش شمالی و جنوبی و به عبارت واضح تر میان عرب‌ها و ایرانیان وجود ندارد (Relations, 1991: 38). اختلاف نظر میان ایشان بر سر مفهوم امنیت بسیار عمیق، چندوجهی و دارای لایه‌های فراوان است و لاجرم در بطن و متن خود مشکل آفرین و در نتیجه امنیت‌زدا شده است. افزون بر اختلافات و رقابت‌های عمیق میان عرب‌ها حاشیه جنوبی خلیج فارس، فقدان فهم مشترک از امنیت و وابستگی‌های سیاسی واگرای آنان به خارج از محیط امنیتی، سبب شده تا بسترهای اولیه برای هم‌فکری و تعامل امنیتی نیز شکل نگیرد (Sevilla, 2011: 49-67).

برخی دیگر از موانع عدم امکان تأسیس نظام امنیتی مشترک و پایدار نیز برخاسته از عوامل بیرونی و مداخلات کشورهای قدرتمند خارجی است. از دیرباز این منطقه در امنیت جهانی نقش ایفا می‌کرده و به همین دلیل مورد توجه خاص قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها به ویژه در سده اخیر بوده است. مداخلات آنان سبب شده تا این منطقه همواره در معرض ناپایداری‌های سیاسی و امنیتی قرار گیرد و زمینه برای حل مشکلات موجود و آفرینش یک محیط امنیتی مبتنی بر فهم و نیازهای مشترک فراهم نیاید. در حقیقت، این منطقه علاوه بر مشکلات درونی و رقابت‌های داخلی برای تحمیل شکل خاصی از امنیت، طی سده اخیر، وجه المصالحه سیاست‌های جهانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و در نیمه دوم قرن بیستم به طور مشخص وجه المصالحه دو ابر قدرت شرق و غرب بوده و به دلیل همین تعارضات نیز نتوانسته مفهومی مشترک و قابل قبول همگان برای اعضای محیط امنیتی را باز آفرینی و تنظیم کند (Mujtahedzade, 1999: 18).

به خطر افتادن صلح و امنیت جهانی، تمامی قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای به گونه‌ای درگیر بوده‌اند. گویی ناپایداری سیاسی و امنیتی به گونه‌ای تأسّف‌بار، در ذات منطقه و جغرافیای سیاسی آن نهفته است. برای این درگیری‌ها، دلایل بسیاری نظیر تضمین جریان آزاد نفت به خارج، حمایت از کشورهای هم‌پیمان، ممانعت از تکرار وقایعی نظیر انقلاب اسلامی و پرهیز از وقوع حوادث سیاسی عمیق و غیرقابل کنترل، حفظ و استمرار حاکمیت خاندان‌های حکومت‌گر متمایل به غرب را می‌توان نام برد. همچنین بر این دلایل می‌توان نکات و موضوعات دیگری را نیز افزود.

این نوشته در پی ارائه فهرست کاملی در این زمینه نیست بلکه می‌کوشد با تکیه بر واقعیات موجود مبتنی بر جغرافیای سیاسی خاص منطقه و اهمیت راهبردی آن، پروژه‌های پیشنهادی امنیت دسته‌جمعی و مشترک در گذشته، حال و احتمالاً آینده را شکست خورده اعلام کند. فرضیه این نوشته آن است که نظام امنیتی مشترک میان کشورهای منطقه که اتفاقاً نیاز به تأمین مشارکتی آن سابقه زیادی هم دارد، بنا به دلایل مختلف و از اساس دچار مشکل بوده و به رغم نیاز شدید منطقه به ایجاد زمینه‌های مشترک برای تأمین امنیت، بستر اصلی آن - که اعتماد متقابل است - با وجود تلاش‌های فراوان برای دستیابی به نظام امنیتی مشترک، در گذشته و حال وجود نداشته و بنابراین عملاً امکان تحقق ایده امنیت دسته‌جمعی در کوتاه‌مدت و در صورت عدم تغییر حاکمیت‌های کنونی یا نوع نگرش آنان به امنیت در درازمدت، میسر نیست.

عدم اعتماد متقابل - که عملاً مانع تحقق نظام امنیت دسته‌جمعی برای تضمین امنیت پایدار می‌شود - دلایل گوناگونی دارد. برخی از این عوامل درون‌زا و مبتنی بر روابط میان واحدهای مختلف

## چارچوب تئوریک طرح امنیت جمعی؛ نقاط قوت و نقاط ضعف

ناکارآمدی سیستم امنیتی خلیج فارس و وقوع جنگ‌ها و درگیری‌های متعدد طی سه دهه اخیر و رخداد بحران‌های امنیتی بی‌سابقه که تأثیر مستقیمی در امنیت منطقه داشته‌اند، سبب شد تا از سوی کارشناسان طرح‌های متنوعی ارائه گردد. در عموم طرح‌های ارائه شده پیش و پس از انقلاب اسلامی، ریشه مشکلات مورد واکاوی قرار گرفته و بر سوابق و ظرفیت‌های موجود در منطقه و امکاناتی که یک محیط امنیتی برای رفع نیازهای خویش دارد، تکیه کرده‌اند. کلیف کوپچان که در زمره کارشناسان پروژه «گروه اورآسیا»، چهره برجسته‌ای محسوب می‌شود با تکیه بر الگوی سازمان امنیت و همکاری اروپا و تلفیق آن با تجربه کشورهای آسیایی و سیستم همکاری‌های امنیتی آسیایی که در قالب «ASEAN» شکل گرفته، حضور یک کشور قدرتمند خارجی را الگوی مناسبی برای منطقه قلمداد می‌کند (Mirhosseini:2010). مک میلان، سوکولسکی و وینر نیز در کتاب خود علاوه بر تأکید بر الگوی مذکور می‌افزایند که این الگو زمانی می‌تواند موفق باشد که روابط دوجانبه کشورها و همه‌جانبه اعضای محیط امنیتی، حوزه‌های مختلف مورد نیاز کشورها را در بر گیرد و هیچ عرصه‌ای مصون از این همکاری و هماهنگی‌ها نباشد (McMillan; Sokolsky and Winner, 2003:161-175).

میکائیل کریگ یکی دیگر از صاحب‌نظران این حوزه، معتقد است دو گزینه بیشتر برای امنیت خلیج فارس نمی‌توان در نظر گرفت: اول، حضور و برتری کامل آمریکا برای آفرینش یک نظم منطقه‌ای و دوم همکاری‌های همه‌جانبه کشورهای عضو، بدون حضور یک قدرت برتر و بازدارنده (Kraig,2006:84-101). از نظر او مورد اول همچنان که سابقه نشان داده جز ضرر و زیان و جنگ برای کشورهای منطقه سودی در بر نداشته و اگر کشورهای منطقه مایل باشند امنیت ماندگاری بر منطقه سایه بیفکند، باید ضمن چشم‌پوشی از

منافع زودگذر به اهداف بلندمدت - که همانا تأمین امنیت ماندگار از طریق همکاری‌های همه‌جانبه است - چشم‌بدوزند (Ibid). راسمل از دیگر محققان و نویسندگان این حوزه معتقد است که امنیت منطقه از دو مسیر موازی و همزمان باید تأمین شود (Rathmell,2003:2): نخست، مداخله فعال آمریکا و اروپا برای انجام اصلاحات در حکومت‌های منطقه در راستای دستیابی به لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری و دوم، تکیه بر سیاست دوست‌نوی دوران نیکسون که بر دو پایه جدید شورای همکاری خلیج فارس و عراق و بدون در نظر گرفتن ایران، استوار خواهد شد (Ibid).

امراز، از دیگر کارشناسان این حوزه، معتقد است که بهترین راه تأمین امنیت منطقه، استمرار سیاست مهار دوگانه با محوریت آمریکاست تا اینکه بتوان تغییرات ماهوی در حکومت ایران پدید آورد (Mraz, 1997: 13). وی نقش آمریکا در تأمین امنیت منطقه را بی‌بدیل تلقی می‌کند و تصور نظام و ساختار امنیتی بدون حضور این کشور را غیرممکن می‌داند (Ibid: 14). ماری آگمون نیز از پژوهشگران ارشد مؤسسه رند، چهار طرح امنیتی را مطرح می‌کند که در همه آنها نقش ایران نادیده گرفته شده و بر نقش آمریکا به عنوان برقرارکننده موازنه و شریک امنیتی منطقه (به ویژه عربستان) تأکید ویژه‌ای شده است (Agmon, 1993: ix). ویلیام کوانت نیز در زمره کسانی است که در همین گفتمان قلم زده و در این باب و لزوم تأسیس یک نظام امنیت دسته‌جمعی با توجه به برتری‌های ذاتی ایران از یکسو و توازن قوا در همراهی غرب با کشورهای عرب منطقه از سوی دیگر سخن گفته است (Quandt, 1995).

به رغم متون متعدد و طرح‌های مختلفی که در این زمینه در مراکز مطالعات و مؤسسات تحقیقاتی غرب بدون در نظر گرفتن نقش و موقعیت جمهوری اسلامی تدوین شده، در ایران تقریباً تمامی اندیشمندان بر موضوع امنیت دسته‌جمعی با حضور همه کشورهای منطقه در نظام امنیتی مشترک هم نظر

وابستگی متقابل میان اعضا به این معناست که موضوع امنیت به مفهومی مشترک و مشاع میان ایشان مبدل شده و بروز ناامنی در این منطقه بی‌تردید در امنیت سایر کشورها تأثیر مستقیم می‌گذارد. نگرانی‌های امنیتی مشترک، میان اعضا وابستگی ایجاد می‌کند که در بطن خود موجبات پیوستگی در محیط می‌شود. عنصر دوم، نزدیکی و همسایگی جغرافیایی است که اعضای یک محیط را به یکدیگر متصل و وابسته می‌نماید و در خلیج فارس این موضوع نمود واضحی از پیوستگی کشورهای این منطقه را به تصویر می‌کشد. تمرکز بر روی امنیت منطقه و عدم اتصال امنیت محیطی به سایر محیط‌های بلافصل مانند خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی، قفقاز و سایر محیط‌های امنیتی نیز دیگر ویژگی خاص این محیط امنیتی را نشان می‌دهد. شرط آخر که حضور دست‌کم دو رقیب است، طی دهه‌های گذشته کاملاً به چشم می‌خورد. تا پیش از انقلاب اسلامی رقابت میان ایران و عربستان با یکدیگر و خصومت با عراق بود و پس از انقلاب این رقابت به جنگ منجر شد. در دو دهه‌ی اخیر و پس از تضعیف عراق این رقابت به صورت جدی میان ایران و عربستان (و شورای همکاری خلیج فارس) ادامه یافته است. بنابراین بر اساس الگوی مطرح شده توسط بوزان این منطقه را به خوبی می‌توان نماد یک محیط امنیتی فعال قلمداد کرد.

#### بررسی ناکارآمدی نظام‌های قبلی

تا پیش از پیدایش نفت در منطقه، این حوزه نظام امنیتی پیچیده‌ای نداشت. جوامع بدوی موجود، دیدگاه‌های سنتی حاکم بر منطقه را که از سوی ایران اعمال می‌شد، عموماً می‌پذیرفتند. اگرچه حکام محلی نوعی خودمختاری برای خویش قائل بودند؛ به هر حال از دولت مرکزی ایران حرف شنوی داشته و گهگاه برای عرض ارادت و ادب (و به قول اسدالله علم، «نوکری») و تجدید پیوندهای نه‌چندان استوار، سری هم به ایران می‌زدند (علم، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۶). برای آنان شمال همواره نقشی برتر داشت و این برتری خواسته یا

هستند. صاحب‌نظران و مقامات سیاسی ایرانی توجه ویژه‌ای به موضوع امنیت جمعی از خود نشان داده و متفقاً این الگو را برای امنیت منطقه، الگوی موفق قلمداد می‌کنند. حسن روحانی، دبیر وقت شورای امنیت ملی، نسخه جامع و کاملی از خواسته‌های امنیتی ایران ذیل این الگو را ارائه کرده است (واعظی، ۱۳۸۵: ۳۶-۲۳).

دیگر اندیشمندان ایرانی نیز نظیر سریع‌القلم (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۴۲-۳۸)، سعیده لطفیان (Lawrence, Sick, 2002: 110)، پیروز مجتهدزاده (Mujtahedzade, 1999: 18) و کیهان برزگر، (Barzegar, 2010: 74-87) ذیل همین گفتمان قلم زده و آن را بهترین الگوی امنیت منطقه دانسته‌اند.

#### محیط امنیتی خلیج فارس

برای بررسی دقیق‌تر موضوع در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که آیا خلیج فارس یک محیط امنیتی است؟ اگر جواب مثبت است، این محیط و مجموعه امنیتی چه الگوهایی را تجربه کرده و کدامین روش برای تأمین امنیت منطقه ظرفیت بیشتری را در اختیار می‌گذارد. با توجه به چارچوب مفهومی قابل‌اعتنایی که مکتب کپنهاک و چهره برجسته این مکتب، باری بوزان ارائه کرده است، از این منظر به بررسی محیط امنیتی پرداخته می‌شود. بوزان معتقد است زمانی می‌توان از یک محیط امنیتی یاد کرد که در کنار الگوهای رقابت و یا خصومت حاکم بر اعضا، مجموعه چند خصوصیات را به صورت همزمان در خود داشته باشد (Buzan, Woever, De Wilde: 1997, 201) از نظر او چهار ویژگی برجسته‌تر از سایر عوامل در تعیین حدود یک محیط امنیتی نقش ایفا می‌کنند:

- وجود وابستگی متقابل امنیتی در بین اعضای یک مجموعه از کشورها؛
- همسایگی جغرافیایی یا نزدیکی؛
- تمرکز در حوزه امنیتی و جدایی محدوده امنیتی از سایر محیط‌ها؛
- وجود دست‌کم دو بازیگر فعال.

متحدان آمریکا در منطقه نیز صحبت کرده بود (Haass, 2008: 117). کارتر نیز در استمرار همان دیدگاه و تثبیت دکترین دوستونه تمام تلاش خود را به کار برد، اما وقوع انقلاب اسلامی گفتمان حاکم بر خلیج فارس را از اساس تغییر داد. نظام نوپای جمهوری اسلامی با سیستم نوینی که به جز تلاش برای تفوق بر منطقه، هیچ تشابهی با قبل نداشت، پدید آمد و البته در این نظام امنیتی جایی برای قدرت، نفوذ و حضور آمریکا همانند گذشته دیده نمی‌شد. این حرکت در واقع شکاف‌های امنیتی میان شمال و جنوب را که تا پیش از این کمتر مورد توجه قرار گرفته بود، آشکار ساخت و به مرور زمان آن را تعمیق بخشید.

تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، نخستین نشانه‌های بروز این اختلاف نظر بود. تا پیش از این، تلاش‌های شاه ایران برای ایجاد یک نظام امنیتی مبتنی بر مشارکت جمعی مورد مخالفت پیدا و پنهان قرار گرفته بود و به رغم فشارهای وزارت خارجه، کمتر جواب مساعدی از سوی کشورهای حاشیه جنوبی دریافت شده بود. نگرانی اصلی عرب‌ها این بود که در این سیستم امنیت جمعی، بدون شک ایران محوریت خواهد یافت و در چنین حالتی، استقلال عمل آنان به طور کامل از دست خواهد رفت. این گمان آنها کم بیراه نبود و شاه در سال‌های پایانی حکومتش حوزه امنیت ملی ایران را از اقیانوس هند تا دریای سرخ اعلام کرده بود (Taeb, 2008: 27-72). در چنین شرایطی عرب‌ها تمایلی برای مشارکت و عضویت در سیستم پیشنهادی شاه ایران نداشتند و از سوی دیگر جرأت، جسارت و توانایی تأسیس نظام مشابه عربی نیز در خود نمی‌دیدند؛ گرچه تلاش‌هایی در این زمینه انجام داده بودند. قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز البته چنین روالی را نمی‌پسندیدند. بنابراین طرح امنیت دسته‌جمعی با هر دو سویه مشارکت ایران و عرب‌ها ناکام ماند.

ناخواسته پذیرفته شده بود؛ همچنان که حضور بیگانگان نیز برای آنان امری معمول و پذیرفته شده بود. نبود نیروی نظامی قابل اتکا، فقدان تفکر زیست مستقلانه، برتری مطلق قدرت متجاوزان، اینان را به شری تبدیل کرده بود که برای تأمین امنیت لرزان منطقه گریز و گزیری از آن نبود. تا جنگ جهانی دوم تقریباً تمامی حاشیه جنوبی خلیج فارس در اختیار انگلیس قرار داشت و تأمین امنیت آن نیز به طور کامل در اختیار لندن بود (عبدالامیر، ۱۳۷۰). پایان جنگ جهانی دوم، عربستان را به حیطه نفوذ آمریکا مبدل ساخت. خروج انگلیس از خلیج فارس در ۱۹۷۱ م، زمینه را برای جانشینی آمریکا در این نقطه حساس فراهم آورد. (Petersen, 2008: 111). در جریان سرنگونی دولت ملی مصدق، انگلیس در ایران به تدریج جای خود را به آمریکا واگذار کرد و واشنگتن نیز برای کنترل منطقه دلایل متعددی نظیر تضمین امنیت نفت، ایجاد کمر بند بهداشتی در مقابل اتحاد جماهیر شوروی و حمایت از هم‌پیمانان خویش داشت و خواب‌های امنیتی مختلفی می‌دید که به تدریج تعبیر می‌شد.

دولت آمریکا مبتنی بر برآوردهای مستمر و دقیقی که از اوضاع منطقه داشت، طی سال‌های پس از جنگ، ضمن گسترش حضور در منطقه و تکمیل طرح‌های درازمدت خویش، راهبردهای امنیتی مختلفی را به کار بست. مهم‌ترین راهبردهایی که شریک امنیتی جدید برای مناسبات امنیتی خلیج فارس در این دوره پیشنهاد داد و عملیاتی ساخت، سیاست دکترین دوستونه بود (فراهانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵-۱۳۵). نیکسون از خلیج فارس به گونه‌ای صحبت می‌کرد و جایگاه این منطقه را به نوعی تشریح و تبیین می‌کرد که گویی این منطقه را در صدر اولویت‌های منافع امنیتی قرار داده بود. وی زمانی درباره احتمال تعرض به این منطقه و واکنش شدید آمریکا و لزوم ایجاد چتر اتمی برای حفاظت از



عمل توفیقی نیافت. شورای همکاری که تا پیش از این نظاره‌گر جنگ ایران و عراق در خلیج فارس بود و جانبدارانه به بغداد کمک می‌کرد، این بار شاهد درگیری میان عرب‌های حاشیه خلیج فارس شده بود. ناکارآمدی شورا نه در تأمین صلح، بلکه در پرهیز از جنگ محتمل چنان بود که همگان را در کارکرد این مجموعه دچار تردید عظیمی ساخت. جنگی که همه بار مالی آن بر دوش نحیف اعضای شورای همکاری قرار گرفت، در حقیقت این معنار را در درون خود داشت که نظام امنیتی مورد نظر اعضا نه تنها محقق نشده بلکه تا تحقق آن راه درازی در پیش است. به تدریج مشخص شد که در غیاب عملی مشارکت جمعی برای بنیان نظام امنیتی منطقه، نه تنها امنیتی محقق نخواهد شد، بلکه این راه و دستیابی به آن آرمان، بدون کمک و حمایت و حتی حضور مستقیم نیروهای نظامی بیگانه در این کشورها ممکن و میسر نخواهد بود. بدین ترتیب حجم انبوهی از قراردادهای نظامی میان کشورهای عرب منطقه با آمریکا و سایر قدرت‌هایی که در جنگ آزادسازی کویت حضور مستقیم داشتند، منعقد شد (Cordesman, 2004: 316).

جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر امکانات و ظرفیت‌های موجود و با بهره‌برداری از شرایط، به تقویت خویش و بسط زمینه‌های تضمین حداکثری منافع و امنیت ملی در خلیج فارس می‌اندیشید. تقویت بنیه از دست رفته در جنگ و تکمیل نیازمندی‌های امنیتی بار دیگر اذهان استراتژیست‌ها را متوجه ایران ساخت. بزرگ‌نمایی خریدهای تسلیحاتی ایران که در قیاس با سایر کشورهای عضو محیط امنیتی رقم قابل توجهی نبود، آغاز شد و روند ایران‌هراسی در منطقه رشد چشمگیری یافت. سیاست نوین امنیتی مبتنی بر مهار دوگانه یا در واقع همان مهار ایران، مجدداً در دستور کار قرار گرفت (Wilner, 2011: 17) اساس سیاست مهار دوگانه بر مهار همزمان ایران و عراق

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، سامان امنیتی منطقه را از اساس دگرگون کرد و گفتمان جدیدی را که اعراب از مدت‌ها پیش در آرزویش بودند، پیش روی آنان قرار داد. اندکی از استقرار نظام جدید نگذشته بود که شورای همکاری موجودیت خویش را اعلام و برنامه‌های جامعی برای تأمین امنیت منطقه و همکاری‌های حاشیه‌ای دیگر نظیر تردد، حمل و نقل، امور گمرکی، تجارت و نظایر آن ارائه کرد (عبید، ۲۰۰۲). حمایت غرب از این حرکت و ترغیب عرب‌ها از سوی آمریکا و اعلان رسمی حمایت از این اقدام، جرأت و جسارت تأسیس یک سامانه امنیتی منفصل از ایران (شاهی و اسلامی) را به آنان بخشید و به آرزوی دیر هنگام عرب‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس جامه عمل پوشاند. موضع‌گیری منفی ایران از آغاز پیدایش این شورا حاکی از این بود که ایران تمایلی به پاگرفتن این نهاد و آن سامانه، بدون حضور خویش ندارد و کوشید تلاش‌های امنیتی این شورا را ناکام بگذارد (طبری، ۱۳۸۱: ۹۱-۱۰۴). نگرانی رو به تزاید از جانب ایران که حضورش در نظام امنیتی شورا نادیده گرفته شده بود، کاملاً طبیعی می‌نمود. نه تنها ایران نمی‌توانست در این مجموعه حضور یابد بلکه اساساً جهت‌گیری امنیتی شورا کاملاً ضد ایرانی بود. پشتیبانی مصر و عراق، افزون بر حمایت‌های آمریکا از این شورا، زمینه را برای افزایش نگرانی‌های دو طرف و عدم اعتماد روزافزون فراهم آورد. نظام امنیت دسته‌جمعی به نظام امنیتی عربی تبدیل شده بود که از وجهه‌ای کاملاً ضد ایرانی برخوردار بود و البته ابایی هم از نشان دادن آن در میان اعضا وجود نداشت.

خاتمه جنگ ایران و عراق زمینه را برای بسط امنیت دسته‌جمعی با حضور همه کشورهای خلیج فارس فراهم آورد، اما شورا که تمایلی به همراهی و مشارکت ایران و عراق در سامانه خود نداشت و بر این گمان بود که می‌تواند به طور منفرد امنیت منطقه را تأمین کند، در

حملات مکرر به عراق و سپس اشغال آن، دومین تهدید امنیتی ایران را به طور کامل برطرف کرد. بدین ترتیب و به یکباره تلاش‌های آمریکا برای مهار ایران در شرایط استثنایی، نتیجه معکوس داد و موقعیت منطقه‌ای ایران که همواره نادیده انگاشته می‌شد، برجسته‌تر از پیش نمایان شد (Horowitz, 2009: 247).

در چنین شرایطی که دولت‌های متعدد اما ضعیف منطقه نتوانسته بودند سامانه امنیتی خاص خود را بکار بندند، راه دیگری جز حضور نظامی مستقیم و تنظیم مناسبات امنیتی منطقه با لحاظ آمریکا وجود نداشت. نیروهای نظامی آمریکا به صورت انبوه در منطقه مستقر شده و با هدف کنترل امور و ممانعت از گستره نفوذ ایران، با حمله به دو کشور افغانستان و عراق، هر دو را به پایگاه نظامی خویش تبدیل کردند. اثر وضعی این حرکت بر کشورهای عضو شورای همکاری، موضوعی نبود که از سوی ایران نادیده بماند. پیام‌هایی که از این تحرکات آمریکا دریافت می‌شد، چندان خوشایند نبود و دست همکاری که ایران مستمراً به سوی همسایگان جنوبی دراز می‌کرد، مکرراً و به سردی پس زده می‌شد. تلاش‌های ایران برای برون‌رفت از این بحران با کمک اعضای محیط امنیتی جواب مساعدی در پی نداشت و روابط دو جانبه در پناه حضور آمریکا و به بهانه تلاش‌های ایران برای هسته‌ای شدن، به پایین‌ترین سطح خود طی سه دهه تنزل یافت. افت و خیز روابط با کشورها بار دیگر مسیر دورانی خود را طی کرد و علاوه بر امارات که با ایران بر سر جزایر اختلاف نظر داشت، دوران کوتاه روابط حسنه با عربستان و بحرین نیز به سر رسید (Katzman, 2009: 27). بدین ترتیب معمای امنیتی که آمریکا طی پنج دهه و به طرق مختلف (نیابتی یا با واسطه یا با حضور مستقیم) می‌کوشید آن را حل کند، نه تنها محقق نشد، بلکه بر معضلات آن نیز افزوده شد.

استوار بود اما در واقع موضوع اصلی این سیاست، ایران بود؛ چراکه در شرایط پس از جنگ خلیج فارس، صدام بسیار ضعیف شده بود و تحریم‌های سازمان ملل و فشارهای نظامی غرب، راه بهبود شرایط امنیتی و نظامی بر عراق را بسته بود و تنها ایران بود که با توجه به بسط نفوذ خود در منطقه می‌توانست موضوع این سیاست کنترل‌گری جدید قرار گیرد (Frederic, 2009). اگر تا این تاریخ استقلال عملی در رفتارهای اعضای شورا دیده می‌شد، پس از خاتمه جنگ اول خلیج فارس این وضعیت از میان رفت و کشورها برای تأمین امنیت و تضمین دوام حاکمیت‌های خویش به زیر چتر امنیتی و حمایت‌های نظامی آمریکا پناه بردند.

در پی ناکامی از تأمین امنیت منطقه که آمریکا به دلایل سه‌گانه (تأمین جریان آزاد نفت به خارج، حمایت از هم‌بیمانان در این حوزه و تضمین امنیت اسرائیل) نسبت به آن تعهد و علاقه وافری داشت، گزینه دیگری جز حضور نظامی و مستقیم این کشور برای تأمین امنیت مطلوب وجود نداشت. سیاست مهار دوگانه عملاً نتیجه‌ای در بر نداشت و این کشور قدرتمندتر از گذشته به پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای خود و تعیین مناسبات امنیتی مورد نظر مشغول شد. وقایع یازدهم سپتامبر سبب شد تا آمریکا حضور مستقیم خویش را به حملات مستقیم به افغانستان و سپس عراق معطوف سازد و ناخواسته موانع امنیتی نگران‌کننده‌ای که در مقابل ایران قرار داشت، از پیش روی این کشور برداشته شود. طالبان که تا پیش از این، مورد حمایت آمریکا بود و از آن به عنوان اهرم فشاری علیه ایران استفاده می‌کرد، یکباره مورد تهاجم گسترده واقع شد. تهدیدات امنیتی که از سوی این گروه متوجه ایران بود، در پی حملات مکرر آمریکا برطرف شد و نظام جدیدی جایگزین شد که به منافع ملی ایران احترام می‌گذاشت و حدود آن را محترم و ملتزم می‌دانست. در سوی دیگر نیز استمرار تحریم‌ها و

این تفاوت در عمق خود به وحدت نظر منجر نشود و پایه‌های نظری سستی داشته باشد، نمی‌توان به تأسیس نظام امنیتی مشترک امیدوار بود. بدون شک، مفاهیم مشترک، زمینه‌های اولیه برای همکاری‌های مستمر امنیتی را فراهم می‌آورد. هنگامی که اعضا در باب تهدیدات و ریشه‌های آن نظرات متضادی داشته باشند، به یقین راهی مناسب برای مقابله با آن نیز نخواهند یافت که مورد قبول همه باشد. راز این معما در این نکته نهفته است که تقریباً هیچ نیاز و ضرورتی جنوب را به شمال وابسته نمی‌کند. نگرانی‌های شمال از اساس متفاوت (و گاه کاملاً متضاد) با نگرانی‌های امنیتی جنوب است. این مبنای اساسی امتناع تأسیس نظام امنیت مشترک میان شمال و جنوب است.

## ۲. اولویت‌های امنیتی متفاوت

اگر به صورت واقعی به نیازهای امنیتی عرب‌ها در پنج دهه گذشته نگاه کنیم، اولویت‌های امنیتی آنان تقریباً در کمتر زمینه‌ای با اولویت‌های امنیتی ایران گره خورده یا نزدیک است. با توجه به جغرافیای سیاسی منطقه، این تصور وجود دارد که در چنین محیط امنیتی‌ای تقریباً اعضا به وفاق یا اجماعی حداقلی در بررسی تهدیدات امنیتی دست یافته باشند، اما سوابق و مرور وقایع اخیر نشان می‌دهد که چنین پدیده‌ای وجود ندارد. مروری گذرا بر اولویت‌های عرب‌ها نشان می‌دهد که این تفاوت، بسیار معنادار و عمیق است و در شرایط حاضر کمتر می‌توان بر روی منافع کوتاه‌مدت شمال و جنوب پل زد. بررسی اهم این اولویت‌ها نشان می‌دهد دغدغه‌های امنیتی سایر کشورها در بسیاری از بندها با اولویت‌بندی و نگرانی‌های ارائه شده امنیتی ایران در تعارض، تقابل یا تضاد قرار دارند. اهم اولویت‌های کشورهای جنوب عبارتند از:

- حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛
- پرهیز از درگیری مستقیم با ایران؛
- افزایش سطح و عمق تحریم‌ها به منظور کاستن از خطر ایران؛
- درگیر کردن ایران با جامعه جهانی؛

## دلایل داخلی عدم شکل‌گیری نظام امنیتی مشترک

پیش‌تر به طور خلاصه توضیحاتی در باب طرح‌های امنیتی منطقه بیان شد و به صورت گذرا به جایگزینی طرح‌های مختلف برای منطقه طی سده بیستم تا زمان حاضر اشاره گردید. طبیعتاً جانشینی طرح‌های پی‌درپی حاکی از شکست تلاش‌ها برای تأمین امنیت منطقه بوده است؛ به عنوان مثال، تشکیل پیمان سنتو، سیاست ایجاد سد نفوذ یا کمربند بهداشتی در مقابل کمونیسم، دکترین دو ستونه که تا پیش از انقلاب اسلامی در دستور کار قرار داشت و طرح‌های مشابه دیگر هیچ‌یک نتوانسته در این محیط، امنیت پایداری ایجاد کند. نظام موازنه قوا میان متحدان غرب و شرق به جنگ هشت ساله میان ایران و عراق منجر شد و برای مدت مدید ناامنی متأثر از آن منطقه را در بر گرفت. پس از انقلاب اسلامی، سیاست‌های مختلفی نظیر تأسیس شورای همکاری و نادیده گرفتن نقش ایران، دکترین مهار دوگانه ایران و عراق، سیاست‌های تحریم و انزوا و حتی حضور مستقیم نظامی نیز نتوانست نظام امنیتی نوین و پایداری را برای کشورهای منطقه به ارمغان آورد. با توجه به اهمیت منطقه و اتفاق نظر جامعه جهانی در باب لزوم امن نگه داشتن آن، تحقق نظام امنیتی مشترک در شرایط حاضر و در کوتاه‌مدت و با حضور همه طرف‌ها، ممتنع و دور از دسترس به نظر می‌رسد. بر سر راه تحقق این روند، مشکلات متعدد درونی و بیرونی نهفته است که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

## ۱. فقدان مفاهیم امنیتی مشترک

مهم‌ترین شرط برای تحقق یک نظام پایدار در هر محیط امنیتی، وجود مفاهیم مشترک و متفق‌علیه در باب مسائل کلان امنیتی است. فهم و درک مشترک از امنیت و مقومات آن، زیربنای اساسی هر پیمان مشترک امنیتی است. تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به تهدیدات و نوع تقابل با آن، بدون شک موجد آفرینش هیچ سامانه امنیتی مشترک و پایداری نخواهد بود. هنگامی که اعضای یک محیط امنیتی از دیدگاه‌های متفاوتی برای آفرینش یک فضای امن برخوردار باشند و



فراهم می‌آورد، این امر هیچگاه محقق نشد. پس از انقلاب نیز گفتمان سیاسی حاکم تغییر کرد و جایگاه دوستان و دشمنان در منطقه از اساس دگرگون شد و زمینه‌های اندک همگرایی نیز به تدریج از میان رفت. دشمنان ایران به دوستان عرب‌ها مبدل شدند و دوستان و هم‌پیمانان عرب‌ها به دشمنان سرسخت ایران. صدام، القاعده و طالبان که ریشه‌های ناامنی در منطقه بودند و جهت‌گیری کاملاً ضد ایرانی داشتند، برای آنان به دوستانی مفید و اثرگذار و قابل حمایت و پشتیبانی تبدیل شدند. سران عرب در آن شرایط نابسامان، دشمنی را تا مشارکت فعال در جنگ با ایران و تأمین بخش قابل توجهی از هزینه‌های متجاوزان پیش بردند. در گفتمان امنیتی جدید، ایران نه دوست یا شریک و یا حتی رقیب، بلکه دشمن تصور شده، بر این اساس جایی در سامانه امنیتی منطقه نداشت.

#### ۴. فقدان اعتماد

افزون بر گفتمان و اصول امنیتی مشترک، «اعتماد» میان طرف‌های مختلف برای تأسیس یک نظام پایدار امنیتی نقشی اساسی ایفا می‌کند. این اعتماد به مرور زمان و در اثر اصطکاک منافع و مصالح امنیتی سیاسی، اقتصادی و ... رخ داده و طرفین را به سوی همکاری بیشتر واداشته و زمینه را برای تعاملات بهتر و بازی برد- برد فراهم می‌آورد. استمرار این روند در بطن و متن خود، زمینه همکاری‌های تراز بالاتر را پدید می‌آورد که خود به تقویت و موفقیت نظام امنیتی کمک می‌کند. بی‌تردید در محیط امنیتی که اعتماد میان اعضا از میان رفته باشد، رفتارهای معمول هر واحد سیاسی برای تقویت موقعیت خویش در منطقه مورد سوءتعبیر قرار می‌گیرد و مبنای سوءتفاهمات جدی و تهدیدزا تلقی می‌شود. در چنین شرایطی، هر کشوری کسب حداکثری منافع خود را مد نظر قرار داده و بی‌توجه به الزامات و اقتضائات رفتار منفرد خویش -که معمولاً برای دیگران پیام‌های نامناسبی در بردارد- به تأمین نیازهای امنیتی خود می‌پردازد. کاربست همین رفتار توسط دیگران به تدریج چنان فضایی از رقابت را پدید می‌آورد که ناامنی ناخواسته به گفتمان غالب و مسلط تبدیل می‌شود.

- تضمین امنیت جریان آزاد نفت با کمک نیروهای فرامنطقه‌ای؛
- تضمین دوام حکومت‌های استبدادی و سلطنتی؛
- پیوند زدن امنیت منطقه با امنیت جهانی.

این کشورها ضمن علاقه شدید به حفظ ارتباط با آمریکا، از سوی این کشور برای تقویت پیوندهای بیرونی نیز ترغیب، تشویق، تحریک و حتی تهدید می‌شوند. (Ottaway, 2009) در همین راستا، اولویت‌های حیاتی ایران در منطقه خلیج فارس را می‌توان چنین برشمرد:

- کنترل هوشمند تنگه هرمز و ارتباط مستقیم آن با امنیت ملی ایران؛
- امن نگه داشتن مرزهای کشور و ممانعت از تعرض نیروهای خارجی؛
- تضمین جریان آزاد فروش نفت؛
- تلاش برای خروج نیروهای بیگانه از منطقه؛
- کنترل و رصد تحرکات نظامی کشورهای همسایه و تنظیم دیپلماسی دفاعی مرتبط؛
- حفظ تفوق و برتری نظامی متعارف و غیرمتعارف بر کشورهای حاشیه جنوبی؛
- رصد تحرکات نیروهای نظامی فرامنطقه‌ای و ارتباطات منطقه‌ای آنان؛
- تأسیس نظام امنیتی مشارکتی ایران محور.

#### ۳. چارچوب‌های امنیتی متفاوت

با وجود اینکه کشورهای عضو محیط امنیتی خلیج فارس به دلیل ویژگی‌های خاص جغرافیایی، مذهبی، اقتصادی و طبیعی باید به یک ساختار امنیتی واحد و گفتمان مشترکی پای‌بند یا دست‌کم علاقمند باشند، در عمل این اتفاق در هیچ‌یک از دو دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی رخ نداده است. در زمان پهلوی گرچه شمال و جنوب خلیج فارس در زیر یک سپهر سیاسی قرار داشت و عملاً در دایره بلوک غرب تعریف می‌شد و این گفتمان مشترک باید زمینه همگرایی‌های سیاسی - نظامی و امنیتی را

تسلحاتی میان اعضا دامن می‌زنند. مروری بر هزینه‌های نظامی خلیج فارس طی سال‌های پیش و پس از انقلاب نشان می‌دهد که ارقام تخصیص یافته به هزینه‌های نظامی به شکل کاملاً معناداری افزایش یافته است. این افزایش در سه دهه اخیر در مقایسه با تمامی مناطق دیگر جهان مطلقاً غیر قابل قیاس است (Askari; Mohseni; Daneshvar, 2009: 34).

گونه دوم اقدام در چنین شرایطی از سوی کشورهای ضعیف و فاقد عناصر قدرت شکل می‌گیرد. این کشورها به دلیل فقدان ارتش پیشرفته، سرزمین کوچک، جمعیت اندک، زیرساخت‌های اقتصادی ناکافی برای تأمین هزینه‌های جنگ و عوامل متعدد دیگر، به منظور تأمین امنیت خویش به سوی ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای کشیده می‌شوند. تقریباً تمامی واحدهای سیاسی منطقه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین، پیمان‌های نظامی و قراردادهای همکاری امنیتی منعقد کرده‌اند. توانمندترین کشور منطقه در میان عرب‌ها یعنی عربستان، با آمریکا پیمان‌های متعددی منعقد کرده و در سالیان اخیر سخن از قرار گرفتن زیر چتر اتمی و امنیتی ایالات متحده از سوی مقامات ارشد آمریکا بیان شده است. قطر با فرانسه، عمان با انگلیس، بحرین با آمریکا و امارات متحده با فرانسه و انگلیس، روابط نظامی و امنیتی خاصی برقرار کرده و به نوعی حمایت آنان را خریداری کرده‌اند. در این میان، کشوری مانند کویت با تمامی کشورهای عضو دائم شورای امنیت، قراردادهای مهمی امضا کرده است (Federal, 2004: 139).

### دلایل خارجی عدم شکل‌گیری نظام امنیتی مشترک

شکل‌گیری نظام امنیتی مشترک در منطقه، نیازمندی‌های خاص خود را دارد که برخی عوامل آن درون‌زا و بخشی دیگر به خارج از محیط امنیتی باز می‌گردد. پیش‌تر به برخی از مهم‌ترین عوامل داخلی اشاره شد، اما تردیدی نیست که تأمین امنیت در مهم‌ترین منطقه نفت‌خیز جهان بدون در نظر گرفتن ملاحظات بیرون از منطقه میسر نیست. نفت و جریان

### ۵. فقدان نظام و ساختار امنیت‌ساز

فقدان سازمان مشترک و فراگیری که بتواند استحکام بخش مفاد قراردادها و پیمان‌های امنیتی باشد و این پدیده ذهنی و سیال امنیت را به نگره‌ای عینی و کاربردی و ملموس در راستای خواست و اراده همگانی تبدیل کند، از دیگر مشکلات موجود است. شاه تلاش‌های بسیاری برای تأسیس چنین سازمانی کرد، اما در عمل با شکست مواجه شد و امرای خلیج فارس به رغم اینکه از نظام ایران و شخص شاه عموماً تمکین می‌کردند، در این مورد خاص هوشمندانه اقدامی صورت ندادند. پس از انقلاب اسلامی نیز این سازمان با نگرشی یک‌سویه و کاملاً عربی (صرفاً متحدان منطقه‌ای آمریکا) تشکیل شد و بی‌توجه به وجود شریک مؤثر و قدرتمند در شمال و نیازمندی‌های امنیتی او، فعالیت خویش را آغاز کرد. نگرش یک‌سویه به نیازهای امنیتی، انشقاق عمده در نظام امنیتی شمال و جنوب، اتخاذ مواضع و اقدامات تحریک‌کننده، جستجو برای یافتن هم‌پیمانانی خارج از منطقه و رفتار سیاسی مولد بحران سبب شد تا این سازمان به هدف اولیه خویش که تأمین امنیت در منطقه بود، نرسد.

### ۶. امنیت مسلحانه و خرید تسلیحات

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های فقدان اعتماد در هر محیط امنیتی، افزایش هزینه‌های نظامی است. خریدهای انبوه تسلیحاتی و انباشت زرادخانه‌ها از سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف حاکی از امنیت شکننده حاکم بر محیط است. این شاخص گواه آن است که رقابت میان کشورهای عضو یک محیط امنیتی، بسیار حساس بوده و به دلیل کمبود منابع مورد تقاضا، احتمال برخورد میان واحدهای سیاسی بسیار بالاست. در چنین شرایطی و به منظور افزایش ضریب امنیتی، کشورها معمولاً به دو گونه اقدام (خرید سلاح و ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای) دست می‌زنند. چنانچه توانایی و امکان مناسب دفاع از خود را داشته و یا از درآمد ارزی مطمئنی برخوردار باشند، به خرید هنگامت سلاح‌های پیشرفته مبادرت می‌ورزند و علاوه بر نظامی کردن فضای حاکم، به مسابقه

امنیت توسط کشورهای حاشیه جنوبی، مشارکت مستقیم قدرت‌های بیگانه، به ویژه آمریکا، در منطقه فراهم آمده است. در چنین شرایطی و با توجه به خصومت دیرپا میان ایران و آمریکا از یکسو و حضور حساسیت برانگیز شیعیان که مستظهر به حمایت ایران هستند و در برخی کشورهای منطقه از اکثریت برخوردارند (عراق و بحرین) یا اقلیت بانفوذی هستند (کویت) یا حضور چشمگیری در مناطق نفت‌خیز دارند (عربستان)، از سوی دیگر، تضمین امنیت منطقه را در ذیل یک نظام امنیتی که ایران نیز در آن سهیم باشد، عملاً ناممکن ساخته است. ساختار سیاسی کشورهای عرب منطقه ذاتاً استبدادی و کاملاً غیردمکراتیک بوده و تلاش‌های آمریکا برای تبدیل نظام‌های سنتی و ناکارآمد و غیرمردم‌سالار تاکنون به شکست منجر شده است. چالش جدید و سهمگین میان مردم و نظام حاکم و وابسته، زمینه را برای حضور گسترده‌تر و کنترل‌های بیشتر به منظور ممانعت در از دست دادن متحدان، فراهم ساخته است.

### ۳. معمای حضور مستقیم نظامی

حضور مستقیم نظامی و امنیتی آمریکا در این منطقه به عنوان «حافظ امنیت» خود به معمای امنیتی تبدیل شده است. این حضور، دور و تسلسلی ایجاد کرده که حاصل آن استمرار ناپایداری و وابستگی به آمریکا در منطقه از سوی عرب‌هاست. مشارکت ایران در پیمان‌های امنیتی منطقه علی‌القاعده حق طبیعی، جغرافیایی و سیاسی ایران است. از سوی دیگر، ممانعت از پیوند و بستگی اعضای عرب این محیط با ایران و تعمیق خصومت فی‌مابین، نقطه محوری حضور آمریکا در منطقه است. این تعامل میان آمریکا و واحدهای سیاسی عرب منطقه علاوه بر آفرینش تنش در روابط میان ایران و همسایگانش، در درون خود نیز بحران‌زا است. از سوی دیگر، نظام اعتقادی عامه مردم و ارزش‌های دینی آنان، حضور نظامیان بیگانه در کشورهای اسلامی را نمی‌پذیرد و با توجه به رشد آگاهی و دانش و بینش مردم و تأثیر و تأثر از طیف حرکت‌های استقلال‌طلبانه و ضدغربی (از القاعده تا اخوان المسلمین و جریان بیداری اسلامی) که

آزاد آن از خلیج فارس به سوی کشورهای مصرف‌کننده، کنترل موقعیت کشورهای دوست اما نابسامان در خلیج فارس، رصد مستمر فعالیت‌های ایران و کنترل مستقیم اقدامات این کشور، لحاظ رقابت‌های مرسوم و تاریخی میان کشورهای غربی بر سر کنترل منابع، حضور مستقیم نظامی آمریکا به منظور تضمین امنیت مورد نظر در منطقه، وابستگی کشورهای منطقه به سیاست‌ها و حمایت‌های غرب، تأمین نیازمندی‌های تسلیحاتی کشورهای حاشیه جنوبی، در زمره مهم‌ترین عواملی است که مانع از تشکیل یک نظام امنیتی جامع و پایدار در منطقه شده است.

### ۱. جریان آزاد نفت

نفت در تاریخ منطقه به ویژه طی سده اخیر نقش و اهمیتی فراتر از یک سرمایه پیدا کرده است. این طلای سیاه چنان تأثیرات عمیق سیاسی در منطقه و جهان داشته که برخی از آن با عنوان «بلائی سیاه» یاد می‌کنند (لسانی، ۱۳۵۷). تولید بیش از ۲۵٪ انرژی جهان در شرایط حاضر و تأمین بخش قابل توجهی از نیازمندی‌های جهان، این منطقه را به قلب تپنده نظام‌های صنعتی تبدیل کرده است (Hamilton, 2011). با توجه به نیاز صنایع مهم جهان به این کالای راهبردی، بدیهی است که عموم کشورهای صنعتی، تمایل وافر به کنترل و تضمین امنیت جریان آزاد آن از خود نشان دهند. حضور همه‌جانبه در منطقه و تلاش در جهت به حداقل رساندن خطر و تنش‌های سیاسی در این حوزه و حمایت و کنترل و اصلاح سیاست‌های حکام و هم‌پیمانان را در زمره تأمین امنیت و منافع این کشورها می‌توان قلمداد کرد. با توجه به حساسیت‌های ویژه، به نظر می‌رسد تضمین امنیت منطقه به موضوعی فراقشوری و حتی فرامنطقه‌ای تبدیل شده و تأمین امنیت منطقه بدون وجه به خواست و نظر آنان عملاً میسر نمی‌شود (Pirog, 2005).

### ۲. کنترل موقعیت کشورهای دوست

غایت تأسیس هر سامانه امنیتی، تضمین امنیت کشورهای عضو است. با توجه به فقدان شرایط لازم و کافی برای تأمین

منطقه و پرهیز عرب‌ها از همکاری امنیتی با جمهوری اسلامی، فقدان وابستگی ضروری امنیت ایران به دیگر اعضای محیط امنیتی، به نظر می‌رسد ضرورت حفظ، تأمین و تقویت امنیت و منافع ملی مطلوب، به صورت منفرد و مبتنی بر اصل بازدارندگی کاملاً محسوس است. تجربه بیش از چهار دهه تلاش ایران برای ایجاد نظام امنیت دسته‌جمعی تلاشی ناکام و محتوم به شکست بوده است. ساختار توازن قوا میان ایران و مجموعه عرب‌ها و نیروهای بیگانه، امری حقیقی است که گرچه به زبان نمی‌آید اما عملاً وجود دارد. ایفای نقش بازدارنده توسط جمهوری اسلامی در توازن قوا مؤثر است و موقعیت برتر ایران را به رغم تحمیل هزینه‌های نظامی قابل توجه حفظ می‌کند.

بدون شک اعتماد متقابل، زمینه‌ساز و موجد امنیت است و خود به افزایش اعتبار امنیتی اعضای محیط پیرامونی منجر می‌شود. این دور، مقوم اصلی نیازمندی‌های امنیتی و برطرف‌کننده تهدیدها و سوءتفاهم‌ها در شرایط متعارف است؛ حال آنکه در شرایط خاص و حاضر منطقه، مناسبات امنیتی کاملاً یک‌سویه، جهت‌دار و اساساً ضد ایرانی است. در چنین شرایطی، تدبیر سیاسی حکم می‌کند سیاست شکست خورده قبلی به کناری نهاده شده، روش متناسب‌تری اتخاذ شود که با شرایط امنیتی منطقه و منافع امنیتی جمهوری اسلامی سازگارتر باشد. سیاست بازدارندگی که در عمل نیز از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای در حال عملی شدن است، باید مورد توجه بیشتر و اهتمام مسئولان قرار گیرد. بر این اساس، تأمین امنیت می‌بایست متناسب با نیازمندی‌های امنیتی ایران در خلیج فارس و دریای عمان و هم‌تراز با متوسط هزینه‌های نظامی عرب‌ها صورت پذیرد.

تردید نیست که موازنه قوا با هدف بازدارندگی، مشکلاتی را در پی خواهد داشت؛ به عنوان مثال، به رقابت تسلیحاتی دامن می‌زند، هزینه‌های نظامی را بالا می‌برد، در دوره‌ای کوتاه تا مسجل شدن قدرت بازدارنده منطقه، موجب افزایش تنش و ناامنی در منطقه می‌شود

تحت تأثیر تحولات سه دهه اخیر در منطقه صورت گرفته و نیز با توجه به اقدامات نیروهای بیگانه در عراق و افغانستان و حمایت همزمان و گسترده آنها از حکام دیکتاتور، حضور آنان را به چالش می‌کشد. ضرورت حضور آنان برای تأمین نفت و امنیت اسرائیل و تضمین حاکمیت‌های وابسته و استبدادی و به طور مشخص، مقابله با ایران از یک‌سو و تحریک‌زایی این حضور از سوی دیگر، در آفرینش و استمرار بحران در منطقه به این معما جلوه بیشتری می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

در دو دهه اخیر و به دلیل اصول امنیتی متفاوت میان شمال و جنوب و تعابیر مختلف و گاه متضاد از امنیت و زمینه‌ها و لوازم و الزامات آن، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، به صورت فزاینده‌ای برای تأمین امنیت خود، به منابع خارجی تکیه کرده‌اند. بدیهی است در چنین شرایطی که زمینه‌های اولیه تأسیس نظام امنیتی واحد وجود ندارد، نمی‌توان از امنیت جمعی سخن گفت؛ چراکه این مفهوم در چنین شرایطی صرفاً اشتراک لفظی و نوعی تعارف سیاسی محسوب می‌شود. نگاهی به ناکارآمدی طرح‌های مبتنی بر امنیت دسته‌جمعی و تکرار و تأکید بر آن از سوی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که این موضوع برای سایر شرکای امنیتی منطقه وجهی ندارد. این گروه از کشورها تمایلی به تأسیس چنین نظامی با مشارکت ایران از خود نشان نمی‌دهند. بر این اساس، ایران نیز باید نظام امنیتی مبتنی بر سازوکارهای جمعی را به ناگزیر کنار گذاشته و سامانه امنیتی متناسب با نیازهای خویش را پیگیری کند که تأمین‌کننده حداکثر امنیت و منفعت برای شهروندان باشد.

به این ترتیب، به خوبی می‌توان دریافت که نظام فعلی (امنیت جمعی جنوب در مقابل ایران)، با توجه به سوابق موضوع، نظامی شکننده و ناپایدار است و در عمل نشان داده که از کارآمدی مناسبی برای تأمین امنیت نیز برخوردار نیست. با توجه به موقعیت ممتاز ایران، حضور مستمر بیگانگان در

بدون دغدغه‌های مرسوم و تحکیم پایه‌های گفتمان امنیتی مطلوب و ایجاد فاصله هرچه بیشتر و پر نکردنی با دیگران و حفظ برتری همه‌جانبه باید در دستور کار قرار گیرد. تنها در چنین شرایطی است که میزان تمکین اعراب نسبت به لوازم و الزامات امنیت منطقه‌ای افزایش خواهد یافت. این نکته مبرهن است که ایران برای بسط اصول امنیتی مورد توجه خود، نیازی به همراهی دیگران ندارد و این سایر کشورها هستند که در فردای خروج بیگانگان از منطقه و مواجهه با قیام‌های مردمی، چاره‌ای جز همراهی با ایران ندارند. تنها در این زمان است که می‌توان به امنیت دسته جمعی فکر کرد و تا آن هنگام ایران چاره‌ای جز تأمین امنیت خویش از مسیر دشوار بازدارندگی ندارد.

بی‌تردید امنیت درون‌زا در منطقه جز با مشارکت ایران و برتری این کشور میسر نیست. دلایل برتری ایران عبارتند از: جمعیت مناسب، داشتن منابع کانی فراوان، جغرافیای سیاسی مهم و کارآمد، انسجام ملی، نظام مردم‌سالار مبتنی بر پارلمان، قدرت نظامی برتر. مجموعه عوامل فوق، زمینه‌ها و ظرفیت‌های لازم برای ایفای نقش بازدارنده ایران در منطقه را فراهم کرده است. بهره‌برداری از فرصت غیبت عراق، مشکلات ساختاری متحدان منطقه‌ای آمریکا و از همه مهمتر روی کار آمدن نظام‌های مردم‌سالار که مخالف برتری طلبی آمریکا هستند و نیز بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های اسرائیل در مهار ایران، فرصت بی‌بدیلی برای افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی فراهم آورده است. از این فرصت تا زمان گسترش دموکراسی در منطقه و روی کار آمدن نظام‌های باثبات، مستقل و غیروابسته به آمریکا می‌بایست بیش از پیش بهره‌برداری کرد و با ایجاد فاصله و حفظ برتری مناسب، به بحران تأمین و تضمین امنیت منطقه و دخالت بیگانگان برای همیشه پایان داد.

و غریبان را نسبت به تحولات منطقه حساس‌تر می‌کند، اما نکته مهم آن است که هزینه‌های تأمین امنیت مطلوب در محیط امنیتی بلافصل و استراتژیک ایران و به خطر افتادن آن، باید میان واحدهای سیاسی موجود به نسبت بهره‌مندی هر کشور تقسیم شود. با توجه به عدم امکان ادامه چنین مسیری توسط کشورهای منطقه به دلایل گوناگون، در نهایت این ایران است که برتری خود را حفظ کرده و می‌تواند دیگران را در مورد چگونگی تأمین امنیت به شکل بومی و منطقه‌ای به تمکین وادارد.

شرایط حاضر در ابتدای دهه دوم قرن بیست و یکم از هر لحاظ برای برتری ایران در این حوزه مهیاست. عراق به عنوان مهم‌ترین رقیب ایران، به دلیل مشکلات ساختاری نظام و ارتش تا مدت‌ها (دست‌کم یک دهه) نمی‌تواند در مقابل ایران عرض اندام کند؛ انسجام ملی در عربستان در دو سطح دولت و ملت در شرایط شکننده‌ای قرار دارد و به دلیل شکست سیاست‌هایش در عراق، لبنان، یمن و نیز منطقه خلیج فارس و معضلات دیگر عملاً امکان رویارویی با ایران را ندارد؛ حضور آمریکا در منطقه تنش‌زا و حساسیت‌آفرین شده و حکام مستبد منطقه که مدت مدیدی هم‌پیمان آمریکا بوده‌اند، توان پاسخگویی به قیام‌های مردمی را ندارند و یک به یک در مصر، لیبی، تونس و غیره، عمرشان به سر آمده و دور نیست که این روند به کشورهای خلیج فارس نیز سرایت کند.

سقوط متحدان منطقه‌ای آمریکا زمان بسیار مناسبی در اختیار سازندگان سامانه جدید امنیتی منطقه قرار می‌دهد. بدیهی است کشوری که زودتر از بقیه بتواند خلأ قدرت برتر در ایجاد توازن را پر کند، می‌تواند دیگران را نیز وادار به تمکین نماید. بنابراین، استفاده از این فرصت طلایی برای تأمین نیازمندی‌های امنیتی،



## منابع

- Horowitz, I. L. (2009). *Culture & civilization*. New Jersey: transaction.
- Katzman, K. (2009). *Iran: U. S. Concerns and Policy Responses*. Washington: Congressional Research Service.
- Kraig, M. R. (2006). «Forging a New Security Order for the Persian Gulf». *Middle East Policy*, 13. pp. 84-101.
- Lawrence, Potter; Sick Gary, G. (2002). *Security in the Persian Gulf: origins, obstacles and the search for consensus*. New York: Palgrave.
- McMillan, Joseph; Sokolsky, Richard and Winner, Andrew C. (2003). «Toward a New Regional Security Architecture». *The Washington Quarterly*, Vol. 26, No. 3. pp161-175.
- Mirhosseini, Sandhu. (2010). «The Role of Iran Regarding the U.S. Security Systems in the Persian Gulf Region». *Cross-cultural Communication*. pp.121-134.
- Mraz, J. (1997). *Dual Containment: US Policy in the Persian Gulf*, Maxwell: The Research Department.
- Mujtahedzade, p. (1999). *Security and territoriality in the Persian Gulf: a maritime political geography*. Surrey: Curzon Press.
- Ottaway, M. (2009). *Iran, the United States, and the Gulf: The Elusive Regional Policy*. Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- Petersen, T. T. (2008). *The decline of the Anglo-American Middle East. 1961-1969: a willing retreat*. Sussex: Sussex University Press.
- Pirog, R. (2005). *World Oil Demand and the Effect on Oil Prices*. Washington: Congressional Research Service.
- Rathmell, A. (2003). *A new Persian Gulf security system*. Santa Monica: Rand Corporation.
- Relations, U. C. (1991). *Middle East Arms transfer policy*. Washington, DC: U.S. Government Printing Office.
- Sevilla, H. (2011). «Re-constructing the Political Mind-set of the Persian Gulf Security». *International Journal of West Asia*. 3(1).pp.49-67.
- Taeb, Saeed; Khalili, Hossein. (2008). «Security Building Priorities in Persian Gulf». *The Iranian Journal of International Affairs*. Vol. XX, No.3. pp. 27-72.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۴). «شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری خاورمیانه شناسی». *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. شماره ۹۷ و ۹۸.
- طبری، نقی. (۱۳۸۱). «نقش انقلاب اسلامی ایران در شکل گیری و استمرار شورای همکاری خلیج فارس». *علوم سیاسی*. شماره ۲۰.
- عبدالامیر محمد، امین. (۱۳۷۰). *منافع بریتانیا در خلیج فارس*. تهران: امیرکبیر.
- عبید، نایف علی. (۲۰۰۲). *مجلس التعاون لدول الخليج من التعاون الى التكامل*. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیه.
- علم، امیراسدالله. (۱۳۷۷). *یادداشت‌های امیر اسد الله*. تهران: مازیار- معین.
- فراهانی، حسن. (۱۳۸۵). «دکترین نیکسون و پیامدهای آن در ایران». *مطالعات تاریخی*. شماره ۱۸۵.
- لسانی، ابوالفضل. (۱۳۵۷). *طلای سیاه یا بلای ایران*. تهران: امیرکبیر.
- واعظی، محمود. (۱۳۸۵). «ترتیبات امنیتی خلیج فارس». *فصلنامه راهبرد*. شماره ۴۰.
- Agmon, M. (1993). *Post-Cold War U.S. security strategies for the Persian Gulf*. Washigton: Rand Corporation.
- Askari, Hossein; Mohseni, Amin; Daneshvar, Shahrzad. (2009). *The militarization of the Persian Gulf: an economic analysis*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- Barzegar, K. (2010). *Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View*. *Middle East Policy*. 17. pp 74-87.
- Buzan, Barry; Woever, Ole; De Wilde, Jaap. (1997). *Security: A New Framework for Analysis*, Lynne Rienner Publishers.
- Cordesman, A. H. (2004). *The military balance in the Middle East*. Washigton: Praeger.
- Federal, R. D. (2004). *Kuwait A Country Study*. Washington: The Library of Congress.
- Frederic, M. Wehre. (2009). *Dangerous but not omnipotent: exploring the reach and limitations of Iranian*. washington: Rand Corporation.
- Haass, R. (2008). *Restoring the balance: a Middle East strategy for the next president*. Washigton: Brookings Institution.
- Hamilton, J. D. (2011). *Historical Oil Shocks*. San Diego: University of California.